

ایستادشهر

سال سی و ششم، شماره سوم
مرداد شهریور ۱۴۰۴
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۳

چو یا جهانش بخش | رسول جعفریان | سیدعلی میرافضلی | سیدرضا باقریان موحد | عبد الجبار رفاعی / محمد سوری
زهرا آقابابی خوزانی | سیدعلی کاشفی خوانساری | مهدی عسگری | حمیدرضا تمدن | امید حسینی نژاد | حیدر عیوضی
آریا طبیب زاده | رقیه فراهانی | میلاد بیگدلو | سید احمد رضا قائم مقامی | مجید جلیسه | علی راد
محمد شهسوار | عارف نوشاهی / شیوا امیرهدایی | مریم حسینی | علی نیک زاد | سیدعلی موسوی
غلامحسین خدري | علی ایمانی ایمنی | علی کاملی | فرهاد طاهری | سهیل یاری گل دژه | امید طبیب زاده | سید محمد عمادی حائری

مگر ز مضر به گنجان «بشیر» می آید | مقتل الحسین (ع) ابوحاتم، محمد بن حبان بُستی (م ۳۵۴)

رباعیات شهر آشوب حسن دهلوی | معرفی نشریه اتاق آبی

از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۲) | از ازدواج تا طلاق: روی و پشت یک سند

روابط قصه گویان دینی و حاکمان سیاسی | امامزاده حضرت شاه زندو (ع)

محمد عابد الجابری و نقد عقلانیت عربی | خراسانیات (۶) | آینه های شکسته (۱۰)

یادداشت های لغوی و ادبی (۵) | اشعار تازه یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر

نویشتگان (۱۴) | یادداشت های شاهنامه (۸) | چاپ نوشت (۲۰) | از شیعه علی (ع) تا دین علی (ع)

طومار (۱۲) | قصص الأنبياء در میراث اسلامی | المستخلص

تحفة البرره مجدالدین بغدادی در آثار شمس الدین محمد الأطعانی | کتابخانه یعنی غنای زنده زاینده

نقد ترجمه فارسی مابعد الطبیعه ارسطو اثر شرف الدین خراسانی

مروری بر تخلفات گسترده در پژوهش | تحلیل روشمند ادعاهای انتحال در حوزه فلسفه اسلامی

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ سلسله مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رنه وِلک (۲)

♦ در میانه حکایت و تصحیف

مثل‌های مشترک فارسی و عربی رایج در عربستان

استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان تهران | سهیل یاری گل‌دَره

| ۶۳۳ - ۶۴۲ |

۶۳۳

آینه پژوهش | ۲۱۳

سال ۳۶ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۴

اشاره

یکی از زمینه‌های پژوهشی میان دو فرهنگ ایرانی و عربی، مثل‌های مشترک این دو فرهنگ است. با واکاوی کتاب‌های امثال کهن و معاصر این دو فرهنگ، به مثل‌های مشابه فراوانی برمی‌خوریم که البته سهم مثل‌های معاصر مشابه در این دو فرهنگ، بیش از مثل‌های کهن آنان است. این مثل‌های مشترک گاهی هم‌مضمون و گاهی عین یکدیگر است. این شباهت‌ها در برخی کشورها بیشتر از دیگر کشورهاست. یکی از این کشورها عربستان است. نگارنده با بررسی مثل‌نامه‌های معاصر شماری از کشورهای عربی، دریافت که برخی امثال و کنایاتی که در عربستان رایج است، در کشورهای دیگر دیده نمی‌شود یا کمتر کاربرد دارد و از سویی، میان این امثال و مثل‌های فارسی همانندی‌هایی دیده می‌شود. در این جا به ۳۱ مثل مشابه فارسی و عربی رایج در عربستان اشاره می‌شود:

۱

آب دهان هرکس به دهان خودش مژه می‌دهد (شیرین است). (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۱۷۵).

در عربی:

كَلِّ رِيْقَه بَاثْمَه/في ثَمه حِلُو (العبودي، ۱۴۳۱: ج ۳/۱۰۳۹، الرَّمْضَان، ۱۴۳۵: ۵۳۲): آب دهان هرکس به دهانش شیرین است.

۲

آتش زیر خاکستر. (انوری، ۱۳۸۳: ج ۱/۱۶).

در عربی:

الصُّوْ نَحْت الرَّمَاد^۱. (الجهيمان، ۱۴۰۳: ج ۲۰/۷۴): آتش زیر خاکستر.

۳

آفتاب سرِ دیوار است. || آفتاب لب بام است. (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱/۳۸۸). آدم پیر آفتاب لب بام است. || آدم پیر افتو سر کوه است^۲. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱/۱۹۵).

در عربی:

الكبير شمس على راس حائط. (الرَّمْضَان، ۱۴۳۵: ۵۱۶): آدم پیر، آفتاب سرِ دیوار است.

۱. در ضبط و حرکت‌گذاری مثل‌های عربی، پیرو منابعی بوده که امثال را از آن جا نقل کرده‌ام.

۲. افتو: آفتاب.

۴

آقا به نوکرش دستور می‌دهد، نوکر به زیردستش. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۲۲۶/۱).

در عربی:

أمر على الكلب والكلب يأمر على ذيله. (الرمضان، ۱۴۳۵: ۱۶۳): (آقا) به سگ دستور داد و سگ به دُمش.

۵

اسب‌ها را نعل می‌کردند، پشکل غلتان هم آمد پایش را بلند کرد. || اسب‌ها را نعل می‌زدند، سوسک پایش را دراز کرد. || اسب‌های شاهی را بردند نعل ببندند، سوسک هم پایش را بلند کرد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۳۳۳/۱).

در عربی:

يَوْمَ قَامُوا يَحْذُونَ الْخَيْلَ مَدَّتِ الْخُنْفُسُ رِجْلَهَا. (العبودي، ۱۴۳۱: ج ۱۷۹۹/۴): اسبان را خواستند نعل کنند، سرگین‌گردانک هم پایش را بالا برد.

۶

اشتباه از بغداد/هندوستان/فرنگ برمی‌گردد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۳۳۷/۱).

منظور این است که «در حساب هر وقت سهوی دست دهد، همیشه پس از ظاهر شدن، زیان دیده می‌تواند جبران آن بخواهد». (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱۷۸/۱).

در عربی:

الْغَلَطُ يَرْجِعُ لَوْ مِنْ مَصْر. (الجهيمان، ۱۴۰۳: ج ۳۲/۵، العبودي، ۱۴۳۱: ج ۹۰۳/۳): اشتباه از مصر برمی‌گردد.

۷

با پنبه سر می‌برد (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۴۵۱/۱).

در عربی:

ذَبَحَهُ بِلَا/بَغِيرِ سَكِين (الجهيمان، ۱۴۰۳: ج ۱۳۶/۱۰): بی چاقو سرش را می‌برد.

۸

بچه سگ می‌شود. || از سگ توله سگ به عمل می‌آید. || از سگ چه زاید؟ سگ توله (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۳۰۳/۱، ۴۸۸).

۶۳۶

آینه پژوهش | ۲۱۳

سال ۳۶ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۴

در عربی:

ولد الكلب كلب مثله (الرَّمْضَان، ۱۴۳۵: ۷۴۷): بچهٔ سگ، سگ می‌شود.

۹

بی‌عیب خداست. || خدا بی‌عیب است. (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۴۸۸/۱، ج ۱۹۹۶/۴).

در عربی:

الکامل وجه الله (الرَّمْضَان، ۱۴۳۵: ۵۱۴): کامل فقط خداست.

۱۰

بی‌نمک (انوری، ۱۳۸۳: ج ۱۷۰/۱).

در عربی:

ما به ملح (العبودي، ۱۴۳۱: ج ۱۱۷۸/۳): بی‌نمک است. (نازیباست.)

۱۱

پسر نعمت، دختر رحمت (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۶۳۵/۱).

در عربی:

البت رحمة و الولد نعمة (الرَّمْضَان، ۱۴۳۵: ۲۰۶): دختر رحمت و پسر نعمت است.

این مثل به نقل از امام صادق/باقر (علیهما السلام)، این‌گونه آمده است: الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعَمٌ (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ج ۳۹۶/۱، الآبی، ۱۴۲۴: ج ۲۴۴/۱).

۱۲

پوست کسی به استخوانش چسبیدن. || پوست و استخوان شدن (انوری، ۱۳۸۳: ج ۲۳۳/۱).

در عربی:

جِلْدٌ عَلَى عَظْمٍ (العبودي، ۱۴۳۱: ج ۳۵۷/۱): پوست بر استخوان چسبیده.

۱۳

تنهایی به خدا می‌برازد و بس. || تنهایی به خدا می‌زیبد. || تنهایی خاص خداوند است. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۷۱۰/۱).

در عربی:

ما تصلح الوحدة إِلَّا الله/الوحده ما تصلح إِلَّا الله (الرَّمْضَان، ۱۴۳۵: ۵۹۲، ۷۲۹): تنهایی فقط زبینهٔ خداست.

۱۴

چشم‌تنگ (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۸۸۷/۳).

در عربی:

عینه ضَیقَه (العبودی، ۱۴۳۱: ج ۸۸۷/۳): چشم‌تنگ است. (بخیل و آزمند است).

۱۵

خر ما از کُزگی دم نداشت (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۷۳۴/۲).

در عربی:

حماری ما لِه ذَنْب (الجهيمان، ۱۴۰۳: ج ۳۱۴/۲): خر من دم نداشت. (از بیم زیانی بزرگ‌تر، از دعوی خسارت پیشین گذشتم).

۱۶

دزد از سایه‌اش می‌ترسد (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۹۹۶/۱).

در عربی:

الحرامی یخاف من ظلاله (الرّمضان، ۱۴۳۵: ۲۶۳): دزد از سایه خودش می‌ترسد.

۱۷

دست چپ از دست راست نمی‌شناسد. || دست چپ و راستش را نمی‌شناسد (نمی‌فهمد). || دست چپ و راست خودش را تمیز نمی‌دهد (فرق نمی‌داند). (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱۰۰۴/۱). دست چپ را از [دست] راست نشناختن (فرق نگذاشتن). || دست چپ و راست را از هم نشناختن (ندانستن، تشخیص ندادن). (انوری، ۱۳۸۳: ج ۶۰۴/۱).

در عربی:

ما یَعْرِفُ یَمِینَهُ مِنْ شِمَالِهِ (الجهيمان، ۱۴۰۳: ج ۲۳۳/۷): دست چپ از دست راست نمی‌شناسد.

۱۸

دنیا به یک روز آباد نشده (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱۰۳۳/۱).

در عربی:

الدنیا ما صارت فی یوم (الرّمضان، ۱۴۳۵: ۳۲۰): دنیا در یک‌روز ساخته نشده است.

۶۳۸

آینه پژوهش | ۲۱۳
سال ۳۶ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۴

۱۹

دیوار کسی کوتاه بودن (انوری، ۱۳۸۳: ج ۷۶۶/۱).

در عربی:

فلان جدار قصیر (الجهيمان، ۱۴۰۳: ج ۹۲/۵): دیوار فلانی کوتاه است.

۲۰

دیروز دیروز بود، امروز امروزه (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱۰۶۰/۱).

در عربی:

أمس أمس و اليوم اليوم (الجهيمان، ۱۴۰۳: ج ۳۵۸/۱): دیروز دیروز بود، امروز امروز است.

۲۱

زندگی سگی (انوری، ۱۳۸۳: ج ۸۸۰/۱).

در عربی:

عیشة کلب (العبودي، ۱۴۳۱: ج ۸۸۰/۳): زندگی سگی. (زندگی سخت و حقارت‌آمیز).

۲۲

سگ را بزنی تا یوز پند گیرد (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱۲۰۰/۱).

در عربی:

اضرب الكلب یستأدب الفهد (العبودي، ۱۴۳۱: ج ۱۰۷/۱): سگ را بزنی تا یوز پند بگیرد.

۲۳

طبل توخالی (انوری، ۱۳۸۳: ج ۱۰۷۸/۲).

در عربی:

طبل أجوف (الجهيمان، ۱۴۰۳: ج ۲۳۲/۴): طبل توخالی.

۲۴

فیل زنده‌اش هزار (صد) تومان است، مرده‌اش هم هزار (صد) تومان (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱۳۷۰/۲).

در عربی:

فیل ان مات بالف و ان عاش بالف (الرمضان، ۱۴۳۵: ۴۹۹): فیل مرده‌اش هزار [ریال] است و زنده‌اش هم هزار [ریال].

۲۵

قول و بولش یکی است (دهخدا، ۱۳۸۳: ج ۱۱۶۹/۳).

در عربی:

قَوْلُهُ مِثْلُ بَوْلِهِ (العبودي، ۱۴۳۱: ج ۹۹۵/۳): سخن و پیشابش یکی است.

این مثل در مثل‌نامه‌های کهن چنین آمده است: سَوَاءُ قَوْلُهُ وَ بَوْلُهُ (الخوارزمی، ۱۴۴۲۴: ۲۱۹، المیدانی، ۱۳۶۶: ج ۳۷۰/۱، الآبی، ۱۴۲۴: ج ۳۲۳/۶).

۲۶

کفن که مفت (ارزان) باشد، همه می‌میرند. || کفن اگر مجانی باشد، همه خود را می‌کشند. || کفن و کافور مجانی باشد، خودش را می‌کشد. || اگر کفن مفت باشد، مرده زیاد می‌شود. || اگر کفن مفت و مجانی باشد، مفت‌خواران همه می‌میرند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۳۸۳/۱، ج ۱۴۴۵/۲).

در عربی:

کفن بلاش اريد اموت (الرمضان، ۱۴۳۵: ۵۲۵): کفن که مفت باشد، می‌خواهم که بمیرم.

۲۷

ماست را هم نمی‌برد (امینی، بی‌تا: ۵۲۲).

در عربی:

سِكِّينَ مَا تَقْطَعُ الزَّيْدهُ/ مَا تَقْطَعُ الزَّيْدهُ (الجهيمان، ۱۴۰۳: ج ۲۶۹/۳، ج ۴۰/۷): کاردی است که سرشیر نمی‌برد.

۲۸

مثل سراب (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱۶۱۹/۲).

در عربی:

مِثْلُ السَّرَابِ (الجهيمان، ۱۴۰۳: ج ۳۲۱/۷): مانند سراب.

۲۹

هرکس گران بخرد، گران می‌فروشد (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۱۸۸۶/۲).

در عربی:

الغالى تَشْرِيه وَ تَبْيِعه غالى (الجهيمان، ۱۴۰۳: ج ۱۰/۵): گران بخری، گران می‌فروشی.

۶۴۰

آینه پژوهش | ۲۱۳

سال ۳۶ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۴

۳۰

هرکه او ارزان خرد، ارزان دهد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۲/۱۸۹۵).

در عربی:

مَنْ شَرَى رَخِيسَ بَاعَ رَخِيسًا. (الجهيمان، ۱۴۰۳: ج ۸/۱۸۴): هرکه ارزان بخرد، ارزان می‌فروشد.

۳۱

هرکه گل خواهد، باید جور خار بکشد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ج ۲/۱۹۱۱).

در عربی:

مَنْ حَبَّ الْوَرْدَ يَصْبِرْ عَلَى الشَّوْكِ. (الرمضان، ۱۴۳۵: ۶۷۰): هرکه گل دوست دارد، بر خار می‌شکست.

منابع

- الآبي، ابوسعید منصور. (۱۴۲۴/۲۰۰۴). نثر الذُّر في المُحَاضَرَات. تحقیق: خالد عبد الغنی محفوظ. ۷ ج. الطَّبعة الأولى. بیروت: دار الکتب العلمیَّة.
- امینی، امیرقلی (بی‌تا). فرهنگ عوام (یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان فارسی). تهران: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی.
- انوری، حسن. (۱۳۸۳). فرهنگ کنایات سخن. ۲ ج، تهران: سخن.
- الجهيمان، عبد الكريم. (۱۴۰۳). الأمثال الشعبيَّة في قلب الجزيرة العربيَّة. ۱۰ ج، الطَّبعة الثالثة، ریاض: دار أشبال العرب.
- الخوارزمي، أبو بكر. (۲۰۰۳/۱۴۲۴). الأمثال المولَّدة. تحقیق و تقدیم: محمد حسین الأعرجي. الطَّبعة الأولى. أبو ظبي: دار الثقافیَّة.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). امثال و حکم. چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر.
- _____. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، جلد ششم، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی. ۲ ج، چاپ دوم، تهران: معین.
- الزَّاعِب الأصفهاني، حسين بن محمد. (۱۹۹۹/۱۴۲۰). مُحَاضَرَاتُ الأدباء و مُحَاوَرَاتُ الشُّعراء و البُلغاء. حَقَّقَهُ و صَبَّطَ نُصُوصَهُ و مَتَّنَ جَوَانِبَهُ: عُمَرُ فاروق طباع. ۲ ج. الطَّبعة الأولى. بیروت: دارُ الأرقم بن أبي الأرقم.
- الرَّمْضَان، محمد بن حسين. (۱۴۳۵). أمثال و أقوال من عامیة الأحساء. الطَّبعة الأولى، بیروت: مؤسسه الكوثر.
- العبودي، محمد بن ناصر. (۱۴۳۱). الأمثال العامیَّة فی نجد. ۴ ج، الطَّبعة الثَّانیة، ریاض: دار الثَّلوثیَّة.
- المیداني التیشابوري، ابوالفضل. (۱۳۶۶). مَجْمَعُ الأمثال. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس.